

نویسنده: دکتر شفیه یارقین

ملکه های تیموری و نقش آنان در سیاست و فرهنگ

تاریخ تمدن جهان، به ویژه به تاریخ اسلام و دولتهای شرقی اگر نگاهی افکنده شود، به اندازه امپراتوری امیرتیمور کوره گان و دولتهای تیموری و بابر- به عنوان ادامه آن امپراتوری، کمتر دولت و سلاله یی را می توان سراغ کرد که، به زنان حرمت کرده و در امور کشوری و لشکری، فرهنگی و آبادانی سهم داده باشند.

گفتنی است که پیش از امیر تیمور و تیموریها هم سلاطین و سلاله های بزرگی بوده اند؛ به عنوان نمونه: در زمان غزنویها و سلجوقیها دانش و فرهنگ خیلی رشد یافت؛ ولی گستره های سیاست، فرهنگ و تاریخ آن دور و دورهای دیگر عموماً دور ویژه مردان شمرده می شود. به ویژه در گستره های ساختمانی، دانش، هنر و ادبیات جایگاه زنان بسیار کم رنگ و حتی می توان گفت که خالیست.

به نظر ما، این امر دو دلیل می تواند داشته

باشد:

یکی، دولتهای مزبور در امر اشتراک و فعالیت زنان در عرصه های سیاسی و فرهنگی ممانعت کرده اند؛ دوم، جایگاه و نقش زنان در تذکره ها و آثار تاریخی قید نگردیده است.

اگر ملکه تورکان خاتون در زمان خوارزمشاهان در عرصه سیاست دارای شهرت و فعالیت چشمگیری بوده باشد، با تأسف آن شهرت و فعالیت بیشتر سلبی و منفی است. همچنان، راضیه سلطانه دختر دانای شمس الدین ایلتمیش یا ایلتمیش- حکمدار یکی از سلاله های تورک در هندوستان در تاریخ نام ماندگاری از خود به جا مانده است؛ ولی اینها از شمار زنان مشهور و معدود و استثنایی همان دور اند. در حالی که، در زمان تیموری ها و بابر-ها در همه ساحات نقش برجسته زنان را دوشادوش مردان می بینیم. تمام منابع تاریخی آن

زمان، در گسترده بودن سهم و نقش زنان در گستره های دانش، هنر، فرهنگ و ساختمان گواهی روشنی دارند.

مؤرخ مشهور ابن بطوطه در سده نهم هجری به هرات سفر نموده، محیط علمی و فرهنگی، بویژه نقش زنان را در رشد و شگوفایی گستره های کسب و هنر از نزدیک دیده بود. او از فزونی چشمگیر نقش و سهم زنان تیموری در امور دولتی و فرهنگی یادآور شده است.¹

شگفتی انگیز این که، اگر برای پیدا کردن نام خانمی در دوره قبل ضرورت به تجسس و ورق زدن چندین کتاب و منبع باشد؛ تنها در کتاب ارزشمند "بابرنامه" ظهیرالدین محمد بابرشاه نام 74 تن از زنان با احترام زیاد یادآوری گردیده است! نام این زنان فقط یک بار نی؛ بلکه بار بار و در پیوند با حوادث و رویدادهای گوناگون ذکر می شود. چنانکه نام این 74 بانو حدود 230 بار ذکر شده است.

مؤرخان و نویسندگان پس از بابر نیز نام شمار زیادی از بانوان را که در دولت بابریان نقش و جای پای مناسبی داشته اند، با احترام یاد کرده اند. اثر تاریخی گلبدن بیگم به نام "همایون نامه" از این دیدگاه سزاوار توجه است.

از این نقطه نظر، وجود تفاوت بزرگ میان دوران تیموری و بابری با دوران قبل و بعد از آنان، به نظر ما مربوط به فرهنگ و جهان بینی ویژه امیر تیمور و فرزندانش خواهد بود. هرچند بیشترین بخش عمر امیرتیمور در جنگها سپری گردید؛ ولی او در زمان های فراغت از دغدغه های جنگ، افزون بر آماده گی برای یورش های بعدی، به گواهی تواریخ آن روزگار، همیش با دانشمندان و عالمان مجالس صحبت برپا داشته، روی مسایل گوناگون علمی بحث و مناظره می نمود و بر معلومات و تجربیات خود می افزود.

او، با آنکه فرزندان و نوه هایش را اکثراً با خود به جنگ ها می برد؛ ولی در امر تعلیم و آموزش آنها نیز اهتمام داشت. دانشمندان، مدرسان و کتاب های مختلف آموزشی را در اختیار آنها قرار میداد. بدینگونه، دانش و معلومات آنها افزایش یافته، جهان بینی شان نسبت به جهان، زنده گی و زنان در راستای ایجابی آن راه اعتلا را می پیمود.

در دوره تیموری، زنان نه تنها در گستره سیاست و ملک داری، بل حتی در جنگها نیز همدوش با مردان فعالیت داشته اند. چنانکه ابن عربشاه در کتابش به نام «عجایب المقدور فی اخبار تیمور» در این مورد چنین معلومات جالب را می نویسد:

"در لشکر امیر تیمور زنان زیادی بود. آنها غوغاهای میدان جنگ و هیاهوی سربازان جنگاور را دوست داشتند و از جنگاوران مرد هیچ کمی نداشتند. در میدان جنگ، همانند مردان شمشیر و نیزه به کار می بردند. اگر کسی از آنان حامله می بود، در زمان رسیدن وضع حمل، بدون متوجه ساختن کسی به گوشه یی برآمده، از اسپ پیاده می شد و دور از نظر دیگران فرزندش را به دنیا می آورد، پس از پیچیدن نوزاد به قنداق، سوار بر اسپ، به لشکر می پیوست."2

زمانی که امیر تیمور در سفر می بود، زنان او، به ویژه سرای ملک خانم اداره امور مملکت، تربیه فرزندان و کارهای ساختمانی را رهبری می کرد. در مورد هریک از بانوان تیموری؛ چون زنان امیر تیمور: سرای ملک خانم و تومان آغا، زن شاهرخ میرزا گوهرشاد آغا، زن خلیل سلطان شادملک آغا، مادر بزرگ بابر ایسان دولت بیگم، مادرش قوتلوق نگار خانم، خواهرش خانزاده بیگم، زن سوگلی اش ماهیم بیگم، دخترش گلبدن بیگم، دختر کامران میرزا گلرخ بیگم، زن جهانگیر (سلیم شاه) نورجهان بیگم و زنان دیگرش حیات النساء بیگم، فنا بیگم و دلآرام بیگم، زن شاه جهان ارجمند بانو (ممتاز محل) و دخترش جهان آرا بیگم، دختر اورنگزیب زیب النساء بیگم و امثال اینان، نام بانوان زیادی را می توان ردیف کرد، که آنها در گستره فرهنگ، دانش و دولرداری سهم و نقش درخوری داشته اند. صحبت به تفصیل در مورد هریک از آنان از حوصله این مقال بیرون است. ما در این جا فقط در مورد تنی چند از آنها، که سهم و نقش مستقیم و زیادی در امور دولرداری، رشد و اعتلای فرهنگ و هنر و ادبیات داشته اند به اختصار سخن می زنیم.

در باره ملکه سرای ملک خانم و نقش او در دستگاه تیموری و کارهای ساختمانی عام المنفعه؛ مانند مسجد و مدرسه، حضور باشکوه او در هنگام باریابی نماینده ها و سفرای خارجی، سفیر اسپانیا کلاویخو و سایر مؤرخان گزارش های جالبی داده اند.

شادملک آغا نخست زوجه امیر سیف الدین بود. پس از وفات او پسر امیر تیمور- خلیل سلطان او را به نکاح خود گرفت. زیبایی و دلربایی او چنان بود که خلیل سلطان به جز او به چیز دیگری نظر نداشت. به نوشته ابن عربشاه، امور مملکت به شادملک آغا و خدمتکارش "باباتورموش" سپرده شده بود. آنها در تمام امور، حتی تقرر یا عزل وزرا و والیهاء، مکافات یا مجازات افراد نیز صاحب اختیار بودند.

عشق و وفای شادملک آغا نسبت به همسرش واقعاً بی مثال بود. آنها چنان همدیگر را دوست داشتند، که لحظه‌یی دوری از هم را تحمل نمی توانستند. زمانی که خلیل سلطان از اثر ابتلا به بیماری وفات نمود، شادملک خانیم تحمل فراق نتوانست و خنجر را چنان بر سینه خود فرو برد که از پشتش برآمد. آنها را یکجا و در یک گور دفن کردند.⁴

عروس دیگر امیر تیمور یعنی گوهرشاد بیگم یکی از زنان کم نظیر بود. او زنی بود که فرهنگ، هنر و دانش را دوست داشت و مشوق هنرمندان و دانشمندان بود. این بانوی فاضل در امور مملکت شوهرش، شاهرخ میرزا را مشوره میداد. او علاقه زیاد به ساختن بناهای عام المنفعه مانند مدرسه، مسجد، رباطها و غیره داشت. مدرسه و مصلاي شهر هرات به توجه و همت او به گونه زیبایی ساخته شد. برخی از آن بناها هنوز هم در شهرهای هرات و مشهد پابرجاست.

مجتمع مدرسه و مصلاي هرات در مدت بیست سال، با صرف هزینه زیاد و زحمت صدها تن هنرمند معمار، نقاش، کاشی ساز و خوشنویس ساخته شد. ولی همین بنا در زمان امیر عبدالرحمن جاها لانه به توپ بسته شد و در یک لحظه آن مجتمع زیبا با خاک یکسان گردید.

ویلسن کریستی در کتابش به نام «تاریخ هنرهای ایران» زیبایی بناهایی را که گوهرشاد آغا ساخته ستوده است. چنانکه مدرسه گوهرشاد آغا در مشهد را یکی از دوازده بنای تاریخی زیبای جهان گفته است.

افزون برآن، گوهرشاد آغا دوستدار کتاب بود. به کوشش و توجه او در هرات کتابخانه بزرگی ساخته شد و در این کتابخانه نه تنها کتابهای نفیس و ارزشمند از هرجا جمع آوری شد، بلکه شمار زیاد نساخان و خوشنویسان کتابهای زیادی را کتابت و بازنویسی کرده، به گنجینه کتابخانه می افزودند.

در مدرسه های این بانوی دانشپرور دهها دانشمند، مورخ، شاعر و ادیب، نقاش و مذهب و صحاف مشغول کار بودند. از تمام این کارها خود گوهرشاد خانم شخصاً خبرگیری و مدیریت میکرد.

امروز از درگذشت آن بانوی فرهنگدوست اگرچه بیش از شش سده میگذرد، ولی نام و کارنامه هایش پایاست و در حلقات اداری و فرهنگی به نیکویی یاد میشود. چنان که در روزهای (22-23) ماه اگست سال 2004م. سیمینار علمی بین المللی تحت نام «سیمینار بین المللی ملکه گوهرشاد» در کابل دایر شد. در این محفل باشکوه پیام رئیس جمهور کشورمان، ادارات فرهنگی و علمی و ملل متحد خوانده شد.

در سیمینار فیصله شد که بقایای مصلاهی هرات و آثار تاریخی مربوط گوهرشاد آغا و زمانش در شهر هرات با اهتمام دولت افغانستان و اداره یونسکو ترمیم و بازسازی گردد.

یکی از زنان نامبردار تیموری «ایسان دولت بیگم» مادرکلان ظهیرالدین محمد بابرشاه است. او در تمام لحظات دشوار فرمانروایی بابرشاه با او همکاری بوده، با رأی و تدبیر عاقلانه دشواریها را رفع میکرده است. چنان که خود بابر در مورد او چنین مینویسد:

«در رأی و تدبیر میان زنان مانند ایسان دولت بیگم مادرکلان من کم پیدا میشود. بسیار عاقله و مدبر بود. بیشتر امور با مشورت ایشان میشد.»⁷

زن بابرشاه ماهیم بیگم فرزندانش همایون میرزا، هندال میرزا و گلبدن بیگم را تربیه نمود و با معلومات عالی به کمال رسانید. گلبدن بیگم نه تنها مورخ و مؤلف کتاب ارزشمند «همایون نامه» است، بلکه شاعر خوبی هم بود. تذکره «مجمع الغرایب» این بیت را از او نقل کرده است:

هر پریرویی که او با عاشق خود یار نیست
تو یقین میدان که هیچ از عمر برخوردار نیست

دختر کامران میرزا به نام گلرخ بیگم هم مانند پدر و نیایش شاعر بوده است. این بیت از طبع اوست:

هیچگاه آن سرو گلرخسار بی اغیار نیست
راست بوده ست این که در عالم گل بیخار

نورجهان بیگم (مهرالنساء بیگم) با هوش فهم و بدیهه گویش جهانگیر (سلیم شاه) را چنان رام ساخته بود، که او هیچ کارش را بدون مشورت و نظر نورجهان بیگم انجام نمیداد. جهانگیر حتی نام او را به یک روی سکه ضرب زده بود و در مهر سلطنتی، نام او در پهلوی نام جهانگیر دیده میشد. افزون برآن، نورجهان در بیشترین رویدادهای سیاسی دولت جهانگیر نقش داشت و بسیاری از آنها را ملاکامی سبزواری در اثرش به نام «فتحنامه نورجهان بیگم» ثبت کرده است.⁸

نورجهان قریحه شعری داشت و چند بیت او از را با هم میخوانیم:

گشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است
کلید قفل دل ما تبسم یار است
نه گل شناسد و نی رنگ و بو و عارض و زلف
دل کسی که به حسن و ادا گرفتار است
او در شعرهایش «مخفی» تخلص میکرد و با جهانگیر میرزا مشاعره های بدیهه مینمود. چنکه جهانگیر در

ماه رمضان با دیدن ماه نو در آسمان این مصرع را میگوید:

هلال عید بر اوج فلک هویدا شد
نورجهان فوراً مصرع دوم را چنین میگوید:
کلید میخانه گم گشته بود، پیدا شد
این گونه، زنان دیگر جهانگیر نیز شعر دوست بوده
اند و خود نیز گاهی شعر میگفته اند. چنانکه روزی
جهانگیر با قلندری بازی شطرنج میکند. پادشاه که به
مهارت خود در بازی اطمینان داشت، شرط قلندر را که
در صورت باخت، یکی از باغهای متعلق به زنان جهانگیر
به نام جهان آرا، حیات آرا، دل آرا و فنا آرا را
برای قلندر بدهد، می پذیرد. جهانگیر حتی با دادن
دانه سفید به قلندر، نوبت آغاز بازی را هم به
میدهد.

بازی آغاز میشود و جهانگیر در حالت نزدیک به
مات قرار میگیرد، ولی نوبت حرکت از جهانگیر است. در
این وقت هر چهار بانوی جهانگیر از پشت پرده ناظر
جریان بازی بودند. در صورت باخت پادشاه، یکی از
ملکه ها باغش را از دست میداد.
نورجهان بیگم برای حفظ باغش «جهان آرا» خطاب به شاه
چنین میگوید:

تو پادشاه جهانی، جهان زدست مده
که پادشاه جهان را جهان به کار اید
ملکه حیات النساء هم با ناز چنین میگوید:
جهان خوش است، ولیکن حیات میباید
اگر حیات نباشد، جهان چه کار آید؟
ملکه فناء النساء هم از آنها عقب نمانده، چنین
میگوید:

جهان و حیات چون همه بیوفاست
فنا را طلب کن که آخر فناست
اما ملکه دلارام با این بیت خود، هم باغها و هم شاه
را از مات شدن نجات میدهد:

شاهها، دو رخ بده و دلارام را مده
فیل و پیاده پیش کنی، کشت اسپ و مات⁹
زن شاه جهان «ارجمندبانو» (ممتاز محل) نیز در زنده
گیش در امور کشوری و لشکری مشاور نزدیک شاه بود.
بنای زیبا و باشکوه یادبود او به نام «تاج محل» به
عنوان سمبول عشق و وفا در میان زنان تا امروز از
شهرت بینظیری برخوردار است.
شاه جهان از ممتاز محل چهارده فرزند شد.
در میان آنان داراشکوه، اورنگزیب و جهان آرا بیگم
در داشتن و تصوف و فرهنگدوستی بیش از دیگران
مشهورند. جهان آرا بیگم بانوی فاضل و داشمند بود.

او نخست پیرو طریقت چشتیه بود، بعداً با همفکری برادرش داراشکوه طریقت قادریه را برگزید و به ملا شاه مرید شد. جان آرا بیگم مؤلف کتابی در این طریقت به نام «صاحبیه» است. او این جریان را چنین مینویسد:

«من در مورد اخلاص و عقیده خود نامه نوشتم و به او (ملا شاه) فرستادم. حتی باری با دستان خود نان و سبزی پخته فرستادم؛ ولی او با گفتن: «با پادشاهان سرو کاری ندارم»، جواب رد داد. من باز هم جسارت نموده این شعر را فرستادم:

گر میسر شود آن روی چو خورشید مرا

پادشاهی چه که دعوای خدایی بکنم

یکی از بانوانی که در آسمان پرستاره تیموریان میدرخشد، زیب النساء بیگم دختر دانشمند و سخنسرای اورنگزیب است. شعرهای زیبا، آثار فلسفی-عرفانی، عقل و تدبیر و راه پاکیزه و راست این بانوی نامدار پژوهش سرمشق خوبی برای هر زن میتواند باشد. در باره زنده‌گی و فعالیت ادبی و علمی این بانو، دانشمندان زیادی در منطقه پژوهش و بررسی‌های علمی انجام داده‌اند. از زیب النساء سروده‌های ناب و زیبایی در دست است.

به عنوان سخن پایانی باید گفت که، تیموریان- از امیر تیمور تا آخرین پادشاه سلاله بابر در هندوستان همه از پاسداران و مشوقان بزرگ دانش، هنر و فرهنگ بوده‌اند. افزون بر آن خود آنان نیز شاعر، عالم و هنرمند بودند و شعر میسروده‌اند. چنانکه گفته آمد، ملکه‌ها، شاهدختها و بانوان این سلاله نیز اکثر دانشدوست و ادیب و شاعر بوده‌اند. برخی از این بانوان دانشور و فرهنگدوست در اعمار بناهای عام المنفعه و آموزشی بسیار مشتاق بوده‌اند. بسیاری از آثار معنوی و یا بناهای تاریخی آن بانوان فرهیخته در کشور عزیز ما افغانستان و کشورهای منطقه تا هنوز موجود است. آنها همراه با سلاطین تیموری خدمات بزرگ و درخوری در امر اعتلا و غنای فرهنگی سرزمینهای خود انجام دادند.

پایان